



دم عید است و همه نالان از یک رسم قدیمی

محکوم به خانه تکانی

به بستر بیماری و مرگ می افتادند، معلوم بود حالا حالاها عید و خانه تکانی نداریم. انتهای سال ۹۹ هم که باز همان آش و همان کاسه بود. منتها این بار خانواده ما آماده می شد تا نفر چهارمیش رشد کند و چند ماه بعدش به دنیا بیاید. البته نفر چهارم گویا ناز وادایش زیاد بود و دکتر برای رعایت حال مادر و کودک استراحت مطلق چهار پنج ماهه تجویز کرده بود. این استراحت متقارن شده بود با کی؟ آخرین درست با ماه های خانه تکانی عید ۱۴۰۰. همچنان که توصیه شده بودم به دوری از مردم که نکند خدای نکرده توی این وضعیت خطرناک کرونا نگیرم، خوشحال بودم که امسال شیعیان طبقه سوم پلاک ۱۳۰ خانه تکانی ندارند. برای همین خانه تکانی را از بهمن ۹۹ حواله اسفند ۹۹ دادم و آخرش هم نشد که بشود. زیرلبی داعی به جان کرونا و نی نی در راه کردم و رهایش کردم تا امسال اما متأسفانه امسال که یک جوجه سینه خیزکن شلوغ کن دارم و یک دختر مدرسه ای بریز و بپاش کن، سویه امیکرون تصمیم گرفته بی خیال جنایت های پیشینیانش شود و ای بابا که ما را اسیر خانه تکانی کرده.

حالا شما فکر کنید دو سال هم که گرد و خاک و کثیفی تا دلش خواسته جاهای عجیب و غریب وسایل و خانه تازانده، گرچه سطوح و روی وسایل تا جان در بدن داشتند الکل خورده اند این چند وقت اما به هر روی شروع قرن جدید نیاز به تحول اساسی دارند. من هم به تبعیت از هر سال تصمیم داشتم کل اتاق ها، پذیرایی و آشپزخانه، پرده و فرش و سرامیک را با هم، به هم بریزم و تمیز کنم اما دیدم نخیر نمی شود. چی را کجا بگذارم که وروجک مان سینه خیز و با زحمت خودش را به آن نرساند و با سرعت برق و باد داخل دهانش فرو نکند و یک دور با آب دهانش شست و شو و غسل شان ندهد؟ پس تصمیم گرفتم جدا جدا و ریز ریز و طبقه بندی شده تمیز کنم اما باز هربار که سمت یکی از کابینت های آشپزخانه رفتم ناگهان دخترک جیغ بنفش کشید که یا گرسنه بوده یا خوابش می آمده یا کار خرابی کرده. باز تا کارهای او را سر و سامان دادم و خواستم بروم مثلاً سراغ کمد لباس ها، دخترک مدرسه ای با سروصدا پریده که ماما! ان کلاس مجازی ام شروع شد بیا! کمکم. و این طوری است که الان به نیمه دوم اسفند رسیدیم من هنوز توی آشپزخانه در حال جابه جا کردن وسایل و کارهای روتین و معمولم و هنوز فرصت خانه تکانی دست نداده که نداده.

و اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار هم دم عید نوروز که می شده مادرشان یک جارو و یک سطل آب و یک دستمال تمیز می داده پریشان و می فرموده: بپر بپر خانه تکانی! بعد هم مجبورشان می کرده همه سوراخ سمبه های درخت محل سکونت، حتی آن جاهایی که خود درخت هم از آنها خبر نداشته را تمیز کنند، نه، بلکه برق بیندازند. حالا شاید شما و آن طوطیان شکرشکن ندانند برای چه؟ اما آن مهمانی که می آید و جاهایی از خانه را رصد می کند که حتی جن های خانگی هم آنجاها پیدایشان نمی شود و بعد می نشینند پشت سر خانم خانه به بدگویی، خوب می دانند آن جاها چرا تمیز می شود!

برای همین جمیع جانوران و موجودات اگر یک دعا به جان کرونا کرده باشند همین راحت شدن از خانه تکانی عجیب و غریب عید نوروز است. البته که اگر فکر کردید زن ایرانی با این دسیسه ها و توطئه های پنهان دهکده جهانی گول می خورد و وظیفه باستانی خانه تکانی دم عید را فرو می گذارد سخت در اشتباهید.

بر همین اساس من هم بهمن ۹۸ یک سر خانه مان را گرفتم و با دادن یک موج بزرگ خانه را تکانیدم. داشتم با پشت دست عرق از پیشانی می زددم که ناگهان اول اسفند همه جاقرنطینه شد و گفتند وپروس مودی نامعلوم عجیبی افتاده به جان بشریت و دیدوبازدید و رفت و آمد قدغن! اصلاً نفس کشیدن آزاد ممنوع. همه پشت ماسک پناه بگیرد.

ما هم گفتیم خب زودتر می گفتید بابا جان! چه کاری بود؟ حالا که خانه ما آماده مهمان شد؟ اگر مرد بودید قبل خانه تکانی ما اعلام می کردید. اما خب کرونا آمده بود که جان مان را بگیرد یک خانه تکانی که چیزی نبود.

به هر حال عید ۹۹ هم بی مهمان و عید و مهمانی و رفت و آمد گذشت و حتی ما که پدرمان را هم همان وقت از دست دادیم نه تنها عید نداشتیم که عزا هم نداشتیم و خیلی های دیگر مثل ما.

خلاصه آن جور که سویه های مختلف کرونا هر چند ماه یک بار به ما بلخند می زدند و اوج می گرفتند و مردم مثل برگ خزان زده



مهدیه جاوید

قصه کتاب



۲ سال هم که گرد و خاک و کثیفی تا دلش خواسته جاهای عجیب و غریب وسایل و خانه تازانده

اصل ماجرای خانه تکانی



طاهره راهی

قصه کتاب

خانه تکانی از آن کارهایی است که خیلی های مان اگر حالش را داشته باشیم، اگر به تازگی جابه جایی خانه انجام نداده باشیم و چندان اگر دیگر، هر سال نزدیکی های عید نوروز انجام می دهیم؛ آن هم با کلی غرولند! این غرها هم ربطی به نقش اشخاص در خانه ندارد و هر کدام به نوعی؛ قبل، حین یا بعد از تمیزکاری های مرسوم خانه تکانی انجام می شود. شمایی که اینجا را می خوانی اگر دختر یا پسر مادرت باشی، از تمیزکاری اتاق و در و دیوار و پنجره می نالی و اگر در نقش پدر و همسر باشی، باز هم لب به شکایت باز می کنی که: «ای خانم! همین دیروز خانه را شستی و جارو کشیدی» و الی آخر.

حتی تویی که در نقش مادر هستی هم، ممکن است در ضمیرنا خود آگاه و آگاهت بگویی: «چه کاریه! من که هر هفته گاز رو تمیز کردم، خونه رو گردگیری کردم، کابینت هام رو هم که همین ماه گذشته دوباره چیدم، پس فقط پرده ها رو دربارم و بشورم.» اما يك چیزی مثل همین ویروس کوچولوی کرونا، دست از سرت بر نمی دارد و بعد از همان اولین پرده، دستت به جارو، دستمال، سطل آب و چند منظوره می رود، برای هر آنچه قرار بود انجام نشود!

بله! اصل ماجرای خانه تکانی همین است. ویری که مادر خانواده را می گیرد، ول هم نمی کند تا همه اعضای خانواده را به کار ببندد. مادر ما هم بالطبع مانند همه مادرها با اولین پرده، با صدای بلند و رسا در حال خانه که نصفش را میل گرفته و نصف دیگرش را شش پشتی با روپشتی های قلمکار اصفهان، همان دستور همیشگی مادری را فرمان داد: «بچه ها پاشید، پاشید خونه تکونی.»

واقعیت این است که عید در خانه ما مثل روزهای منتهی به ماه رمضان است. اگر اغلب خانه ها برای عید تکانده می شوند، خانه ما سالی دوبار، برای عید و رمضان حساسی تکانده می شود. امسال هم که رمضان از ۱۵ فروردین شروع می شود، مادر ما را بیشتر به خانه تکانی رمضانی - عیدی سوق داده است، آن هم از نیمه اول اسفند! حالا هر چه بگویی در این پیک نمی دانم چندم کرونا، دیگر نه برای عید مهمان می آید و نه می توان برای افطاری کسی رادعوت کرد، به گوشش نمی رود که نمی رود. بنابراین ما دو فرزند خانواده را به رسم اردوگاه های کار اجباری گولاک در شوروری سابق، چنان به کار گرفت که در انتهای روز اول هر کدام نرسیده به تخت، روی زمین ولو شدیم.

نمی دانم این ولو شدن های شبانه و خستگی ها چقدر طول می کشد اما آنچه مسلم است، راحتی خیال مادری است که چند سالی است همنشین يك صندلی چوبی قهوه ای پایه بلند است و دیگر نمی تواند مانند جوانی و میانسالی اش بشورد و تمیز کند، اما هر شب و بعد از خوابیدن ما، با کریم نرم کننده دست ها و پاهای خسته مان را نوازش و این طور خانواده را برای عید و رمضان آماده می کند.